

## بررسی علل انحطاط و اقتدار اقتصادی جوامع اسلامی

نویسندگان: دکتر عبدالله جاسبی

دکتر محمدرضا شریف‌آزاده

می‌باشد و رشد و تعالی جامعه از جهت اقتصادی، تنها در سایه این انسجام ممکن می‌گردد. مطالعه تاریخ امم اسلامی، نشان می‌دهد که با وجود لزوم این انسجام، به تدریج به علت حاکمیت حکام ناصالح، که نه بر اساس اصول اسلامی، بلکه بر پایه قدرت طلبی و کنز ثروت و به استضعاف کشیدن مردم بر جوامع اسلامی حاکم شدند و با هیچ قاعده‌ای نمی‌توان آنان را نماینده اسلام دانست، اقتصاد جامعه از حالت اولیه که در دوره صدر اسلام به علت اجرای احکام الهی به توسعه و رشد نایل شده و به صورت قدرتمندترین جامعه درآمد، خارج شد و عملاً به دو بخش مجزا از یکدیگر، تقسیم گردید. بخشی که مربوط به امور فردی و روابط اقتصادی مسلمین بود که به علت ایمان و اعتقاد؛ خود را ناگزیر از اجرای احکام می‌دانستند و بناچار از حکومت (که دیگر آن را نماینده اسلام نمی‌دانستند) جدا شده و به سمت فقاقت جذب شدند. در این بخش مسلمین

اسلام به عنوان دینی که همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار داده، طبیعی است که به اقتصاد به عنوان عاملی که قادر است زمینه مناسب حرکت تکاملی انسان را فراهم سازد می‌نگرد. از جانب دیگر، نظر به اینکه اولاً، اقتصاد با نیازهای غریزی ملموس مرتبط است و ثانیاً در نظام کلی اسلام می‌بایستی بستر مورد نظر تکامل معنوی را فراهم آورد، می‌بایستی تابع مقررات خاص باشد به نحوی که لازم خواهد بود ضمن پذیرش فعالیت‌هایی که به طور طبیعی انجام می‌پذیرد، به نحوی به آنها جهت داده شود که هدف مورد انتظار محقق گردد. بنابراین دولت به عنوان متولی امور جامعه و ناظر بر حرکت آن از یک طرف و امکاناتی که برابر حکم اولی در اختیار دارد از طرف دیگر، الزاماً حضور فعالی در جهت شکوفایی اقتصادی خواهد داشت.

بنابراین، اقتصاد در اسلام، یک مجموعه منسجم است که دارای اصول و مبانی خاص خود

مشکلات خود را از طریق استفتا از فقهای بزرگ حل می نمودند به بخش دوم که مربوط به حکومت و عمال آن بود، از اسلام جدا شده و برخلاف اصول اسلامی که وظیفه دولت را تأمین نیازهای جامعه، فراهم آوردن زمینه فعالیت برای همه، تأمین عدالت اجتماعی از بعد اقتصادی و مانند آن می داند، تنها به افزودن به قدرت سلطنت و موروثی کردن آن و جمع آوری درآمدها و هزینه نمودن آنها در جهت امیال صرفاً شخصی و احياناً خانوادگی و قومی فکر می کردند. از این مرحله است که اجرای احکام حکومتی معطل می ماند ولی در مقابل، فقه اسلامی برپایه احکام الهی تداوم می یابد تا زندگی مسلمین را با نشاط و زنده نگهدارد. بهمین علت، چنانچه جوامع اسلامی در طول چهارده قرن گذشته به همه امور و مصادیق فقه اسلامی توجه کامل نموده بودند، نیازی به استفاده از قوانین سایر ملل پیدا نمی کردند و همانطور که در سوره مائده اعلام شده است، قوانین و مقررات الهی به صورت کامل در قرآن آمده و پاسخگویی به هیچ نیاز انسان را فروگذار نکرده است. این صلاحیت قوانین برای اداره جوامع در هر برهه، یک ادعا نیست بلکه تاریخ، این امر را به اثبات رسانده است. زیرا زمانی که جامعه اسلامی در مرفی ترین عصرهایش از چین و اندونزی تا سواحل مدیترانه و شمال آفریقا را شامل می شده است، با وجود آنکه در این سرزمین وسیع، ملت های گوناگون زندگی می کردند. به خوبی زندگی اجتماعی این توده عظیم را منظم می ساخت و هرگاه مسأله جدیدی پیش می آمد، باب تازه ای از

اجتهاد فقهی گشوده می شد و در پرتو انعطاف پذیری و وسعت بی نظیر فقه اسلامی، مشکلات حل می گشت. وسعت و انعطاف پذیری این فقه، تنها مربوط به دوران های گذشته نیست، بلکه فقه اسلامی، صلاحیت آن را دارد که امروز و در آینده نیز جوامع را با همه تحولاتی که در آنها پیدا می شود اداره و رهبری کند.

بنابراین، برای شناخت توانایی اسلام در ایجاد یک جامعه منسجم که دارای اقتصادی پویا باشد، لازم است عناصری را که موجب پیشرفت می گردند، توضیح داده شود تا معین گردد که چرا در ابتدا، جوامع اسلامی دارای رشدی سریع بوده و پس از چندی راه زوال را پیموده اند.

ایمان، حکومت و شکل رفتار فردی در اسلام از پویایی و حرکت برخوردار است.

از نظر اسلام، تلفیق این عناصر بر اساس دستورات و احکام الهی، قادر است سعادت بشر را تأمین کند و جدا کردن برنامه اقتصادی، از سایر بخش ها، به معنای از بین بردن زمینه لازم برای تحقق کامل این برنامه است. بنابراین، اقتصاد اسلامی، یک مجموعه هماهنگ و به هم پیوسته است به نحوی که نمی توان بخشی از آن را بدون توجه به بخشی دیگر، مورد عنایت قرار داد و انتظار داشت که همان نتیجه (یعنی پویایی و رشد) را به ارمغان آورد. به علاوه، اقتصاد، جزئی از برنامه ای است که اسلام برای سعادت بشر آورده است. در اسلام، مسائل اجتماعی، سیاسی، عبادی، اقتصادی، اخلاقی و ... با یکدیگر پیوندی عمیق دارند. بنابراین، اگر بخواهیم از طرفی تصویر درستی از

در بازار اسلامی، به جای رقابت مخرب، رقابت سازنده و پایدار را ممکن می‌سازد.

۴- رابطه اقتصاد و سیستم مالی: نظر به اینکه سیستم مالیاتی اسلامی از دو بخش اولی و حکومتی تشکیل شده است، و هر دو در دست دولت اسلامی می‌باشد و نمی‌توان در موارد و یا تخصیص و صرف درآمدهای ناشی از مالیات‌های اولی تغییر داد، بنابراین نمی‌توان اقتصاد اسلامی را بدون سیستم مالیاتی آن، بیان کرد.

۵- رابطه اقتصاد و دولت اسلامی: دولت اسلامی نه تنها در امور اقتصادی دارای اختیارات فراوانی است، بلکه بخش عظیمی از ثروت‌های طبیعی را مالک است و می‌تواند به‌هر نحو که مصلحت بدانند، از آنها بهره‌برداری کند.

۶- رابطه اقتصاد با سایر احکام: در اسلام، هر فعل انسان دارای حکمی است. بنابراین فعالیت‌های اقتصادی، نمی‌تواند خارج از این قاعده کلی مطرح شود. مثلاً حذف ربا و احکام مربوط به مالکیت و محدوده آن، پایه‌های مستحکمی را برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌سازند.

ب - مفهوم حکومت و منشأ مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام

حکومت و دولت در یک اصطلاح، شامل مجموعه دستگاه اداره کننده یک کشور است، اعم از رهبری، قوای سه گانه، نیروهای مسلح و ... هر حکومت، منشأ قدرت و مشروعیتی دارد. در اسلام، حق حکومت در اصل، از آن خداوند متعال است و

این اقتصاد داشته باشیم و از طرف دیگر، علل انحطاط اقتصادی جوامع اسلامی را بررسی کنیم، لازم است آن‌را در این مجموعه قرار دهیم و پس از تعیین جایگاه آن در رابطه‌اش با سایر بخش‌ها، ارزیابی خود را به انجام رسانیم.

الف- ساختار اقتصاد و ارتباط آن با سایر موازین اسلامی

۱- رابطه اقتصاد و عقیده: عقیده که پایه اصلی در تفکر اسلامی است، مسلمان را به ادای وظیفه و امی دارد و چون این عقیده از جامعیت برخوردار بوده و مصالح کل نظام و جامعه را در خود نهفته دارد، بر فعالیت‌های اقتصادی فرد نیز سایه افکنده و فرد را به یک تعادل سالم رهنمون می‌شود.

۲- ارتباط اقتصاد با مفاهیم: این مفاهیم از اعتقادات سرچشمه می‌گیرند و در افعال اقتصادی اثری مستقیم دارند. مثلاً سود گرچه دارای مفهومی مشترک بین همه نظام‌های اقتصادی است ولی به این علت که در اسلام سود با توجه به مبانی اعتقادی شکل می‌گیرد، نه تنها شامل سود مادی است بلکه منحصر به آن نبوده و مفهوم وسیع‌تر می‌یابد. به این معنی که بر اساس اعتقاد به آخرت. این امکان فراهم می‌آید که فرد مسلمان فراتر از سود مادی، فعالیت‌های اقتصادی خود را در جهت منافع درازمدت جامعه نیز به انجام رساند.

۳- ارتباط اقتصاد و عواطف: اسلام در جهت پرورش و تکامل عواطف انسانی، دستورات مؤکدی دارد. این عواطف زائیده مفاهیم هستند که رفتار انسان را شکل می‌دهند و نظر به اینکه معیار ارزش، تقوی و پرهیزگاری است، به عنوان مثال،

متفاوت در طول تاریخ، مسائلی پدید می‌آید که لازم است حکم آنها از میان قوانین ثابت و مراجعه به قرآن و سنت معصومین (ع) استخراج شود. در چنین شرایطی، حاکم اسلامی باید موضوعات مستحدثه را شناسایی کرده و براساس اصول و قواعد کلی فقه، حکم مناسب آنها را صادر کند. گاهی نیز تأمین مصالح مهم‌تر اسلام و مسلمین، اقتضا می‌کند که پاره‌ای از احکام اسلام، به طور موقت تعطیل شود. تشخیص چنین موارد و صدور حکم مناسب درباره آنها، بر عهده حاکم اسلامی است. بنابراین، چنانکه ملاحظه گردید، اگر حاکم اسلامی دارای مشخصات تعیین شده نباشد، تصمیمات او نه تنها امور مادی بلکه امور اخروی و معنوی انسان‌ها را نیز دچار اختلال خواهد نمود.

**ج - آزادی در فعالیت‌های اقتصادی فردی و حدود آن**  
بدون تردید، آزادی رفتار ناشی از فطرتی است که خداوند متعال در سرشت انسان نهاده است. این امر منطبق با واقعیت وجودی انسان می‌باشد. آزادی، اصلی است که قابل انکار نیست و مکتبی که با رفتار انسان‌ها سروکار دارد و مدعی هماهنگی با فطرت و انطباق قوانین خود با ویژگی‌های لایتنیغیر وجودی اوست، ناگزیر باید آزادی انسان‌ها را بپذیرد. به علاوه نظر به اینکه آزادی بی‌قید و شرط می‌تواند سد راه رشد و کمال انسان قرار گیرد، به حکم همان فطرت درمی‌یابیم که اقتضا دارد آزادی انسان کنترل گردد. وجود دو عنصر عقل و اراده، به عنوان اجزای فطرت، لزوم چنین کنترل و رهنمود صحیح برای استفاده از

منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، بازگشت آن به اراده تشریحی اوست و به تصریح نصوص، بر فردی مانند آنچه به اعتقاد شیعه درباره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) واقع شده است. در زمان غیبت معصوم (ع)، تعیین موازین و معیارهای لازم برای حاکم و تشخیص وجود این موازین و معیارها در فرد یا افراد واجد شرایط، به عهده مردم یا منتخبین آنها از خبرگان جامعه اسلامی است.

چنین حکومتی، از نظر اسلام حکومت شرعی است و اسلامی. اختیارات و وظایف مورد نظر اسلام، مانند اداره انفال، اخذ مالیات‌ها، نظارت و دخالت در امور اقتصادی مردم، مربوط به چنین حکومتی است نه حکومت‌هایی که از راه‌های دیگر بر مسلمانان حاکم شده باشند و این حکومت‌ها نیز تا زمانی اعتبار دارند که به قرآن و سنت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، عمل نمایند. زیرا همان‌طور که اشاره شد، حکومت اسلامی دارای مالکیت‌ها، اختیارات و وظایف گسترده‌ای در اقتصاد است که امکان نظارت یا مداخله وسیعی را برای دولت فراهم می‌سازد. به علاوه، دولت اسلامی در بخش اجرای احکام و قوانین ثابت اسلام در زمینه اقتصاد که وسیله خداوند متعال و رسول گرامی (ص) برای همیشه تعیین شده است، دارای وظیفه پیگیری و نظارت برای تحقق اهداف اقتصادی است. همچنین، اسلام تشخیص وظیفه و تعیین تکلیف نسبت به بخشی از مقررات و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را بر عهده دولت نهاده است. زیرا با توجه به گسترش اسلام در سرزمین‌های مختلف و پدید آمدن اوضاع و احوال

آزادی را توجیه می‌کنند. از جانب دیگر، هرگونه محدودسازی آزادی، در صورتی که انتظار داشته باشیم اثر سازنده و مثبتی در زندگی انسان داشته باشد، باید با واقعیت‌های وجود او سازگار بوده و در چارچوب شناخت کامل واقعیت‌های انسانی و واقعیت کلی هستی و شناخت هدف آفرینش صورت گیرد. به عبارت دیگر، چنین محدودسازی باید بر اساس پیوند با فطرت و تکامل انسانی تحقق یابد و از اینجاست که می‌توانیم بگوییم چون شناخت ما از فطرت انسانی ناقص است و نفس انسانی دارای ابعاد وسیعی است، بنابراین شناخت ما از ایده‌آلهایی که با هدف خلقت هماهنگ باشند، سطحی خواهد بود، ناگزیر باید به آفریننده آگاه به نفس و مطلع از حقایق آن روی آوریم و محدودسازی را بر اساس دستورات او به انجام رسانیم. چنانچه جنبه‌های عمومی نظام اسلام را که دربرگیرنده همه زمینه‌های رفتاری انسانها است مورد عنایت قرار دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که قبول آزادی انسان در چارچوبی مشخص به نحوی است که قادر می‌باشد انسان را در جهت خوشبختی و سعادت سوق دهد. این نظام، با آزادی، آنگونه که منطبق با رشد و تکامل انسان است، هماهنگ می‌باشد همچنین رشد استعدادهای او هم‌چنانکه با محدودسازی آن در جهت آنچه با فطرت اقتضا دارد نیز هماهنگی کامل دارد. بنابراین اسلام، آزادی اقتصادی را در چارچوبی که تکامل انسان و مصالح اجتماعی، آن را محدود می‌سازد می‌پذیرد. بنابراین، آنچه مبنا و اساس دستورات اسلام است و با روح نظام و احکام اسلام بیشتر سازگاری دارد،

آزادی اقتصادی به معنای خاص است. البته این آزادی اقتصادی با محدودیت‌هایی که دولت اسلامی به لحاظ مصالح یا مشکلات اجتماعی و یا اقتصادی نسبت به اصل آزادی اعمال می‌کند، منافاتی ندارد. چون ممکن است آزادی نامحدود، خود موجب بی‌عدالتی، محرومیت و نارسایی‌های دیگری شود که دولت اسلامی بر اساس اختیاراتی که در قلمرو اقتصاد دارد، موظف است آنها را مرتفع سازد. بنابراین اقتصاد اسلامی آنگاه که شرایط و ضرورت‌ها ایجاب کند قابل تمرکز است. به عبارت دیگر، ولی امر مسلمین، برپایه اختیاراتش حق دارد اقتصاد را به طور کامل متمرکز سازد. به هر حال، عدم تمرکز و آزادی اقتصادی با نظارت مستمر دولت، در تملک، انتخاب شغل، مبادلات، تولید و مصرف و همچنین بر اساس معیارهای مشخص، به عنوان یک اصل، مورد قبول اسلام واقع شده است.

با عنایت به توضیح مختصری که در باب عناصر اساسی فعالیت اقتصادی، وظایف دولت و زمینه‌های آن داده شد، مشخص گردید که لازمه پویایی اقتصادی جامعه اسلامی، توجه به این عناصر و پیوستگی و همبستگی کامل آنهاست. مطالعه تاریخ جوامع اسلامی نشان می‌دهد که هرگاه مسلمین برپایه اعتقاد حرکت کرده و دولت نیز دارای مشخصات اسلامی بوده، رشد اقتصادی سریع امکان پذیر گشته و هرگاه این عناصر از یکدیگر جدا افتاده‌اند، راه انحطاط را پیموده است. بر این اساس، چند دوره را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد:

۱- دوره صدر اسلام: در این دوره که از زمان هجرت پیامبر اسلام (ص) شروع می‌شود و به حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) خاتمه می‌یابد، دوره شکل‌گیری، رشد و شکوفایی جامعه اسلامی است. در این زمان حکومت بر اساس ایمان به خدای یگانه، عمل دولت اسلامی در چارچوب قوانین اسلام و رفتار مردم نیز تا حدود زیادی برابر احکام اسلامی است. مردم به دولت خود اعتماد و اعتقاد دارند و دولت نیز به وظایف خود عمل می‌کند. در نتیجه نه تنها از نظر اقتصادی جامعه‌ای قدرتمند ساخته می‌شود، بلکه همین اقتدار اقتصادی، مایه اساسی بسط نفوذ اسلام و گرایش ملل مختلف به آن می‌گردد.

۲- دوره امویان و عباسیان: در این دوره گرچه حکام خود را خلیفه پیامبر اکرم (ص) می‌دانند ولی در واقع جز به سلطنت کردن فکر نمی‌کنند و رفتار آنان نیز هیچ شباهتی به حکومت اسلامی ندارد. در این دوره حکام برای توجیه خود دست به تحریف اصول اسلامی و سنت نبوی می‌زنند. این انحراف در حکومت، باعث می‌شود که مردم از حکومت جدا گردند زیرا دولت را از آن خود و رفتار آن را بر پایه اصول قرآن و سنت نمی‌یابند. این جدایی ضربات جبران‌ناپذیری را بر پیکره جامعه اسلامی وارد نمود به نحوی که پس از این ماجرا، سرزمین‌های اسلامی نیز که نمی‌توانستند مظالم حکام منحرف را بپذیرند، هریک ادعای استقلال کرده و سعی در تلاشی جامعه اسلامی نمودند.

۳- دوره حاکمیت سلسله‌های پادشاهی: در این دوره مشاهده می‌گردد که سلطنت رسماً جای خلافت را می‌گیرد و پادشاهان گرچه در ظاهر در پوشش اسلام حکومت می‌کنند ولی از آن کاملاً بیگانه‌اند و حتی احکام اسلامی را مخالف منافع خود می‌یابند. این روش سلاطین موجب می‌گردد که از طرف مسلمین، عکس‌العمل‌های شدیدی بروز کند و مردم و علمای دین رسماً در مقابل پادشاهان بایستند. بازتاب این قیام‌های اسلامی باعث می‌شود که نه تنها شاهان در رفتار خود تجدیدنظر نمی‌کنند، بلکه در تحریف و تضعیف اسلام نیز به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند. تا جایی که در یک قرن اخیر، عملاً به جای توسل به احکام اسلامی از بیگانگان برای حل مسائل کمک می‌گیرند که خود باعث جدایی بیشتر مردم از حکومت‌هایشان می‌شود. قیام‌های متواتر در این دوره گویای عدم سازگاری حکومت‌ها با اعتقادات مسلمین است که آرزو و اعتقاد دارند اجرای قوانین اسلامی در همه ابعاد آن، تنها راه سعادت ایشان است.

بنابراین مشاهده می‌گردد که در طول تاریخ

هیچ‌وجه از انسان ساقط نمی‌شود، عصر فقاقت

ایمانی است که در قلوب خود نسبت به حقایق اسلام، حس می‌کنند.

در بحبوحه تمدن مادی امروز، توجه به اصل «از خداییم و سرانجام به سوی او بازمی‌گردیم»، توانسته است در هر فرد مسلمان، اندیشه‌ای والاتر از حسابگری‌های مادی پدید آورد.

به‌علاوه، امت اسلامی از تلفیق و هماهنگی دین و سیاست، شکل می‌گیرد و این هماهنگی ضامن پیوند آگاهانه مسلمین می‌باشد. هرگاه نبی اکرم (ص) سیاست را به معنای وسیع آن، یعنی اداره حکومت، شرکت در جنگ‌ها ارائه خدمات عمومی و کلیه امور مربوط به زندگی انسان و جامعه، در دیانت دخالت نمی‌داد، پیروزی اسلام و توسعه آن در جهان تا این پایه ممکن نبود. در امور اقتصادی نیز پیامبر اسلام، با برنامه‌های خاص، چنان جو و محیطی را آماده ساخت که رشد همراه با عدالت اقتصادی ممکن گردید.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که تنها راه پیشرفت جامعه اسلامی و احیای تمدن آن، تلفیق دین و سیاست و وجود عناصر ذکر شده، به‌طور همزمان می‌باشد.

انقلاب اسلامی و به تبع آن نظام اسلامی ما، این زمینه تلفیق را جهت پویایی و پیشرفت فراهم آورده است. ایمان به خدای یکتا و دستورات او، اساس حکومت را تشکیل می‌دهد. مردم نیز در طول ۱۵ سال گذشته مراتب اعتقاد خود را به ثبوت رسانده‌اند. بنابراین همه زمینه‌های مناسب آماده گردیده و در رأس آن نیز پس از چندین قرن، فردی قرار گرفته که واجد جمیع شرایط حاکم اسلامی و

اسلام، خلافت‌ها و حکومت‌هایی سرکار آمده‌اند که از راه تصریح خداوند متعال و رسول اکرم (ص)، مشروعیت نداشته و دولت‌هایی بر مسند قدرت تکیه زده‌اند که بر پایه موازین و معیارهای الهی حکومت، برگزیده نشده‌اند.

چنین حکومت‌هایی از نظر اسلام، حق حکومت و تصرف در اموال و درآمدهای دولت اسلامی و یا حق نظارت و دخالت در شؤون مردم و از جمله در امور اقتصادی را نداشته‌اند.

به‌علاوه، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، اگر نخستین سنگ بنای جامعه اسلامی را اصل ایمان و برابری انسان‌ها بدانیم، اسلام با بهره‌گیری از این اصل، در تعالیم خود به انسان هشدار داده است تا در برابر هرگونه نهادی که مطابق دستورات الهی و با انگیزه حفظ و حمایت از منافع و مصالح جامعه اسلامی نباشد، ایستادگی کند. در جهان امروز، مسلمین دلبستگی و علاقه خود را به آزادی و استقلال نشان می‌دهند. این خصیلت در شرایط امروز که جوامع بشری، تحرک خود را از دست داده‌اند و یا گرفتار نوعی خشونت و عصبیت گردیده‌اند، در خور تحسین است. رویارویی مسلمین با جامعه خود به صورت فردی و یا گروهی، به هیچ‌وجه مخالف اصول و مبانی اسلام نیست. بلکه اعتراض مردم نسبت به روش حکومت‌های به ظاهر مسلمان و ناخشنودی از کیفیت نامطلوب اجرای احکام و یا عدم اجرای آنهاست. مسلمانان به سنت‌های فرهنگی و موارث گذشته خود عشق می‌ورزند و از مظاهر تمدن غرب دل‌زده و سرخورده‌اند. این حالت، تنها به خاطر وابستگی فکری و بازگشت

عامل به احکام آن می‌باشد. بنابراین، انتظار می‌رود نظام اقتصادی اسلامی که در حال شکل‌گرفتن است، در این بستر بتواند مجدداً عظمت جامعه صدر اسلام به همراه عدالت آن را موجب شده و در این جهان ظلم و ستم و استکبار، الگویی مناسب برای سعادت بشر باشد.



## منابع و مآخذ

- ۱- آیت الله شهید محمدباقر صدر - اقتصاد، در دو جلد
- ۲- فقه سیاسی اسلام - دو جلد - ابوالفضل مشکوری - تاریخ انتشار سال ۶۱
- ۳- دکتر سید جعفر شهیدی - تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان - مرکز نشر دانشگاهی سال ۶۲
- ۴- اسدالله بیات - منابع مالی دولت اسلامی - انتشارات کیهان - سال ۶۵
- ۵- محمدبن عمر واقدی - مغازی (تاریخ جنگ های پیامبر (ص))، دو جلد، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۱
- ۶- مبانی اقتصاد اسلامی - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه - سال ۷۱
- ۷- محمد حکیمی - معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی - مبنای پژوهش های اسلامی - آستان قدس رضوی - سال ۷۰
- ۸- حجت الاسلام محمدعلی تسخیری - درسهایی از اقتصاد اسلامی - سازمان تبلیغات اسلامی - سال ۶۸
- ۹- پروفیسور هربرت بوسه - پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی - ترجمه دکتر غلامرضا ورهرام - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - سال ۶۷
- ۱۰- محمد تقی دانش پژوه - فهرست واره فقه هزار و چهارصدساله اسلامی - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی - سال ۶۷
- ۱۱- آیت الله محمد ابراهیم جناتی - منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی - انتشارات کیهان - سال ۷۰
- ۱۲- آیت الله محمد ابراهیم جناتی - ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی - انتشارات کیهان - سال ۷۲
- ۱۳- شهید آیت الله محمد باقر صدر - نهادهای اقتصادی اسلام - نشر کوکب سال ۵۸
- ۱۴- شهید آیت الله محمدباقر صدر - اسلام و مکتب های اقتصادی - چاپ مهر - قم - سال ۵۵
- ۱۵- دکتر حسین باهر - اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - انجمن خدمات اسلامی - سال ۵۸
- ۱۶- محمد تقی رهبر - سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) - سازمان تبلیغات اسلامی سال ۶۳
- ۱۷- محمد مرتضایی - سال ۶۳ - آثار اخلاقی فقه از دیدگاه نهج البلاغه - دفتر تبلیغات اسلامی سال ۶۵
- ۱۸- مارسل بوازار - اسلام و حقوق بشر - ترجمه دکتر محسن مؤیدی - دفتر نشر فرهنگ اسلامی - سال ۵۸
- ۱۹- استاد بی آزار شیرازی - زمینه سازی اسلام برای تحقق عدالت اقتصادی - مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی - سال ۶۷
- ۲۰- حجت الاسلام والمسلمین تسخیری - آزادی اقتصادی، اصول و حدود آن در اسلام - بنیاد پژوهش های اسلامی - سال ۶۷
- ۲۱- استاد غلامرضا نافلی - تبیین مکتب اقتصاد اسلامی - مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی - سال ۶۷
- ۲۲- حجت الاسلام غلامرضا مصباحی - اهداف اقتصادی - مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی - سال ۶۷

- ۲۳- دکتر سید کاظم صدر- روش تحقیق در مکتب اقتصادی- بنیاد پژوهش های اسلامی- سال ۶۷
- ۲۴- حجت الاسلام والمسلمین محسن اراکی- نقش فقه و آرای فقها در اقتصاد اسلامی- بنیاد پژوهش های اسلامی- آستان قدس رضوی- مشهد- سال ۶۷
- ۲۵- حجت الاسلام دکتر سید محمد باقر حجتی- مالکیت زمین و تحول آن در ایران- بنیاد پژوهش های اسلامی- آستان قدس رضوی- مشهد- سال ۶۷